

متن پرسش

به نام خدا، آیا ممکنه بدون اینکه در استقرار بالحق و به سوی حق بود خیری به خود و دیگری رساند؟ جهان غرب چون جهان مُرده و بی حیاته هر نشاطی اعم از نشاط کودکان و جوانان رو می‌بلعه چون تشنه حیاته و از بس نیازمنده میلیون ها حیات خدادادی آدمایی که هنوز با بدیهای جهان مدرن آشنا نیستند را مثل چاله ای فضایی در خود میکشه و حروم می کنه پس هرکس بخواد تو این جهان 'زنده' باشه یا حتی خیری به دیگری برسونه از درون خشک میشه و بجای قدردانی صد زخم کاری به او میزنه و در لای زخم ها دانه های شرارت میکارن تا شیطان در هر بخش از نفس آدم خودش رو بدست مای ضعیف و ناتوان و ناآگاه پرورش بده، این حالتی برای آدم ایجاد میکنه که خودخواه و سرافکننده بشه و به 'تنهایی' سوق پیدا کنه یا حتی حس کنه چاره ای جز بردگی دیگران رو نداره یا اما جری و دریده شه تا شاه گرگی توانمند برای انتقام جویی شه! چه انتقامی وقتی مثل همانهایی شدی که به تو زخم زدند یا چه چاره وقتی دست و پات رو بستند در قفس ضعیف و حقوق آزادیت رو ازت گرفتند به چه جرمی برده ای؟ چرا هرچه کنی بد میشه؟! آیا خدا که همواره از نظام کفر با نظام ایمانی برتری برای بندگانش با جهانی در مقابل اینی که دیدیم حاضره به ما معنای حضور بهتر در جهان توحیدی را نمیخوان بدن؟ که تمام کارهامون درست شه و اگر خیری برسونیم زنده تر میشیم و اگر از شری بگریزیم به سوی خدا پس احساس رسیدن به آغوش او کنیم و امیدوار باشیم؟ بله جهانی تازه تر و وسیع تر در ادامه توحید همیشه جاودان اما با تجلیات مناسب روز هنوز هم هست و دائم می آید. خدا شهدای ما را از انانیت و خطرهای عظیم و بی جایی و ضعف آزاد کرد و به خودش قائم و در بهشت ها حاضر کرد چون اگر کسی در بهشت نباشه و در سمت و سوی خدا نباشه و افعال و رفتارش معنای زندگی جاودان و مطمئن نده نمیتونه به خودش و دیگری خیری به حقیقت درست ترین خیرها برسونه، اونقدر جاودان و مطمئن و زنده که دیگران رو به زندگی جاری و تمام نشدنی بهره مند کنه. به همین خاطر بهشت های شهدا با بهشت های تنهای خودکامان که او هم پسندیده خدا و مقبول و معقول و درسته فرق داره چون شهید یعنی کسی که بیش از دیگران توانایی از خودگذشتگی داشت و دست پرورده خداست هستند. اگر می‌تونستم برگردم به گذشته برای استقرار بیشتر در این حیات می‌رفتم اما در راه بودن برای رسیدن از روی بیچارگی بود پس اگه خدا پسندیده و چاره دیگه ای نبود و من ناتوان بودم و هستم از اراده و تقدیری برای خود و دیگری، از خدا میخوام ما رو تسلیم هرآنچه برای ما تقدیر کرد و خواستن تقدیرات بهتر از خودشون قرار بدهند ان شاء الله. صد نوع فکر کردم اما نفهمیدم چرا مومنین بخوان جایگاهی در اجتماع داشته باشن از روی برتری توأم با تحقیر مردم و اداره امورات مردم و

تصمیم‌گیری برای دیگران مثل پادشاهان مغرور و ظالم؟! جامعه ایمانی یعنی استقرار در دینی که در او غرق‌ی و با حضور در بهشتِ قیامت تنها میتونی خودت رو معنی کنی تا خودخواه و منجمد و گندیده و بدخلق نشی و به دیگران ظلم نکنی! هرچه کم‌تر از این قطع به یقین ظالم خواهی بود پس چرا تا به قیامت که مبداءِ زندگیه و قبلش منفی هر آمادگیه بخوایم هر اراده‌ای بکنیم؟! پس با یافتن جایگاه برتر قیامتی خود در اراده‌های اجتماعی خدا که توسط اولیای الهی مثل حاج قاسم و حضور در اوامر رهبر انقلاب حفظه‌الله هست فهمیدیم جای ما کجاست و باید به استقرار در همواره جدیدتر خود در آن فکر کنیم. خدایا تا سرو ته ما را در قیامت نشوندی تا از هزار جهل و مارهای درونی و گمراهی و حماقت آزاد نشدیم به ما اراده‌ای برای هرکار اساسی و مهم نده هرچند اختیار داریم پس ما را هدایت فرما. خدایا مدتهاست منتظرم به بندگی همواره به سوی تو برسم پس بفرما چه چیز تو را راضی خواهد کرد ای کسی که در این روزگار بیش از هر چیزی هستی در روزگاری که اتفاقاً کم‌یاب‌ترینی بخاطر جهان‌گمشدگانِ احمقِ خودخواه و ظالم که مردمان جهان را به بند کشیدند و خون‌حیاتی آنها را می‌مکند.

متن پاسخ

باسمه‌تعالی: سلام علیکم: آری! مهم‌ترین نکته همین است که متوجه شویم جایگاه ما کجاست و در این مسیر است که به جهت درک حقیقت، تواضع و خوش‌بینی و خوش‌خُلقی و واقع‌بینی برایمان پیش‌می‌آید و زندگی با سادگی تمام به ظهور می‌رسد. موفق باشید